

۲۲ سپتامبر ۲۰۲۶ - ۳۱ شهریور ۱۴۰۵

زن، زندگی، آزادی؛ چهار سال بعد، باد هنوز در

موهایشان می‌وزد

شهلا رضایی

چهار سال گذشته است

چهار سال از روزی که نام ژینا (مهسا) امینی از یک نام، به زخمی در حافظه یک ملت بدل شد؛ و از میان آن زخم، سه کلمه برخاست که مرزهای ایران را درنوردید!

زن، زندگی، آزادی

چهار سال پیش، شاید کمتر کسی تصور می‌کرد زنانی که برای چند تار مو بازداشت می‌شدند، روزی در خیابان‌های همان کشور، موهایشان را به باد بسپارند؛ بدون، دوچرخه‌سواری کنند، بر موتور بنشینند و حضور خود را نه پنهان، که آشکارا به نمایش بگذارند.

اما امروز، در همین روزهای سالگرد آن جنبش، تصاویری از تهران منتشر شده است که معنایی فراتر از یک مسابقه ورزشی دارد: زنان در مسابقه ۱۰ کیلومتر تهران دویدند و شماری از آنان بدون روسری و با پوشش ورزشی دلخواهشان در مسابقه حاضر شدند. این در حالی است که الزام قانونی حجاب همچنان رسماً پابرجاست

چه فاصله‌ای است میان آن روز و امروز!

فاصله‌ای که فقط با تقویم اندازمگیری نمی‌شود؛ با ایستادگی اندازمگیری می‌شود.

با زنانی که هر صبح، پیش از خروج از خانه، انتخاب کردند چگونه در شهر ظاهر شوند؛ با وجود احتمال جریمه، توقیف خودرو، محرومیت، تعقیب و فشار. گزارش‌های حقوق بشری نشان می‌دهند که برخوردهای قضایی، توقیف خودرو، تعطیلی کسب‌وکارها و نظارت دیجیتال برای اجرای حجاب اجباری ادامه داشته است

و با این همه، آنان ادامه دادند.



حزب حکمتیست (خط رسمی)

اول مهر، بازگشایی مراکز تحصیلی

و جدال نسل جوان آزادیخواه!

صفحه ۳

دیگه نیا!

مصطفی اسدپور

"دیگه نیا" فقط خبر اخراج نیست؛ فرمان خلوت کردن میدان است. کارفرما با همین دو کلمه می‌خواهد کارگر را از جمع جدا کند، تنهایی را به او تحمیل کند، و بقیه را هم با تماشای این صحنه سر جایشان بنشانند. پشت این جمله کوتاه، رویای نسل اندر نسل بورژوازی ایران خوابیده است: حکمرانی بی اما و اگر در محیط کار! سوز و ساز ملودراماتیک "اخراج" هم بماند برای اتباع شورای اسلامی و خانه کارگر؛ همان‌ها که با عطفوت، رحم و انصافِ قلابی، قاب دور "حادثه" می‌سازند و همه موجودیت ضدکارگری‌شان را به نشخوار همان قاب تبدیل می‌کنند.

آن دوره‌ای که شوراهای اسلامی توی کارخانه‌ها برویایی داشتن، با هر مورد اخراج، مخصوصاً اگر کارگر خوشنام بود، سه سوت به سبب عزاداری و پخش خرما راه می‌افتاد. هدف اصلی هم این بود که کارگر را از هر جور اقدام تلافی‌جویانه خلع سلاح کنند. همان‌جا برگه تسلیم را می‌گذاشتند جلوش، امضای او و بقیه همکارها را می‌گرفتند، و کارگر "مجرم" با کوله باری از عذاب وجدان و حال و هوای توبه کارانه راهش را می‌کشید و می‌رفت. این دوره را باید تمام شده حساب کرد.

صفحه ۴

طبقه کارگر و صندوق رای

امان کفا

طی این ماه، انتخابات محلی در سه حوزه ایالتی آلمان برگزار شد که در نتیجه آن، حزب نئوفاشیست آ.اف.د در دو حوزه و ائتلاف چپ، د لینکه، در یک حوزه بیشترین آرا را کسب کردند. در نتیجه این انتخابات‌های ایالتی، دولت مرتس و ائتلاف شکننده آن تحت فشار بیشتری برای ادامه کاری خود قرار گرفته است.

بورژوازی آلمان و میدیای رسمی آن همچنان مسئله اصلی در این کشور را، به میزان پیشروی احزاب دست راستی افراطی، به عنوان تنها "آلترناتیو واقعی" در مقابل دولت مرتس، معرفی می‌کنند. بنابراین سناریو، راست افراطی تنها نیرویی است که قادر به مقابله با دولت‌های

صفحه ۵

مصطفی اسدپور

دستمزدهای شناور در ایران

صفحه ۴

اطلاعیه پایانی پلنوم حزب کمونیست کارگری کردستان

صفحه ۶

آزادی
برابری
حکومت کارگری



مطمئناً یکی از عمیق‌ترین دستاوردهای "زن، زندگی، آزادی" را نمی‌توان در یک ماده قانونی پیدا کرد. بخشی از آن را باید در خیابان جست‌وجو کرد؛ در تغییر آنچه جامعه ممکن می‌داند

حجاب اجباری هنوز از قانون ایران حذف نشده است. این واقعیت را نباید پنهان کرد. اما واقعیت دیگری هم در برابر ماست: چهار سال پس از آغاز جنبش، حضور زنان بدون روسری در بخش‌هایی از فضای عمومی چنان گسترش یافته که گزارش‌های سالگرد جنبش نیز از تبدیل شدن آن به بخشی از زندگی می‌گویند روزمره سخن می‌گویند حتی قانونی که قرار بود مجازات‌ها و محدودیت‌های مرتبط با حجاب را بسیار گسترده‌تر کند، با وجود تصویب مجلس و تأیید شورای نگهبان، متوقف شد و به اجرا درنیامد. این به معنای لغو حجاب اجباری نیست؛ اما در روایت این چهار سال، تفاوت میان آنچه قرار بود بر جامعه تحمیل شود و آنچه عملاً امکان اجرای آن فراهم نشد، قابل چشم‌پوشی نیست.

و داستان به روسری ختم نشد

سال‌ها زنانی بودند که سوار موتورسیکلت می‌شدند، اما ساختار رسمی حاضر نبود برایشان گواهینامه صادر کند. حالا دولت مصوبه‌ای ابلاغ کرده که پلیس را موظف می‌کند سازوکار آموزش، آزمون و صدور گواهینامه موتورسیکلت برای زنان را فراهم کند.

شاید برای کسی بیرون از ایران، گرفتن یک گواهینامه اتفاق بزرگی به نظر نرسد

اما در سرزمینی که همین تصویر ساده، زنی بر موتورسیکلت، با باد در موها، سال‌ها با محدودیت و تابو رویه‌رو بوده، هر متر از این مسیر داستانی پشت سر خود دارد.

داستان زنانی که منتظر نماندند جامعه ابتدا به آنان اجازه زندگی بدهد و بعد زندگی کنند

آنان زندگی کردند؛ دوچرخه راندند، موتور سوار شدند، دویدند، در خیابان‌ها رقصیدند و آواز خواندند،

و با حضورشان مرزهای عادت را جابه‌جا کردند

اما شاید دستاورد بزرگ این چهار سال همین باشد

زنی که تغییر کرده است، به‌سادگی به نقطه پیشین بازمی‌گردد

زنی که یک بار طعم انتخاب را چشیده،

زنی که فهمیده بدنش میدان فرمانروایی دیگران نیست،

زنی که در خیابان دویده و باد موهایش را نوازش کرده،

زنی که بر دوچرخه یا موتور نشسته و شهر را از زاویه‌ای دیده که روزگاری برایش "ممنوع" تصور می‌شد،

دیگر همان زن پیش از شهریور ۱۴۰۱ نیست

و جامعه‌ای که این زنان را دیده است نیز همان جامعه پیشین نیست

قدرت "زن، زندگی، آزادی" دقیقاً همین‌جا است

این جنبش فقط در میدان و خیابان اتفاق نیفتاد؛ به زندگی روزمره نفوذ کرد

به انتخاب لباس، به حضور در شهر، به ورزش، به دوچرخه و موتور، به صدای زن، به نگاه خانواده‌ها

و مهم‌تر از همه، به تصور نسلی از این که مبارزه آگاهانه دستاوردهای زیادی

را در بستر خود فراهم می‌کند.

امروز وقتی زنانی در تهران می‌دوند و باد از میان موهایشان عبور می‌کند، آن تصویر فقط تصویر یک مسابقه نیست

پشت هر قدمشان، خاطره زنان و دوشادوش آنان مردانی که ایستادند و هزینه دادند؛ بازداشت شدند، تحقیر شدند،

از کار و تحصیل محروم شدند، و کسانی که دیگر در میان ما نیستند

و شاید به همین دلیل است که صدای قدم‌های آن دوندگان معنای دیگری پیدا می‌کند

ما هنوز اینجا هستیم

نه همه خواسته‌ها محقق شده‌اند،

نه تبعیض پایان یافته،

نه قوانین برابر شده‌اند،

و نه فشارها تمام شده‌اند

اما چیزی در ایران شکسته است که بازگرداندنش به شکل گذشته آسان نیست

ترس از انتخاب کردن

چهار سال بعد،

زن ایرانی هنوز می‌دود

گاهی در پیست مسابقه،

گاهی در خیابان،

گاهی بر دوچرخه،

گاهی بر موتور،

و گاهی فقط با چند تار مویی که در باد رها کرده است

و باد،

همان بادی که روزگاری قرار بود حتی از لمس موهایش محروم باشد،

امروز در موهایش می‌پیچد و گویی همان سه کلمه را دوباره زمزمه می‌کند

زن

زندگی

آزادی

راه هنوز ادامه دارد

۲۰ سپتامبر ۲۰۲۶

برای آزادی و برابری به خرب حکمتیت پیونید

اول مهر، بازگشایی مراکز تحصیلی

و جدال نسل جوان آزادیخواه!

اول مهر آغاز فصلی دیگر از حضور میلیون‌ها انسان از نسل جوان در مدارس و دانشگاه‌های ایران است که با شروع سال تحصیلی، فصلی جدید از جدال با حاکمیت برای رفاه و آزادی و علیه استبداد سیاسی، علیه جنگ و فضای پادگانی و علیه دستگیری و اعدام و زندان را شروع میکنند. دوره ای جدید که هم حاکمیت و هم نسل جوان آگاه با تجربیات تا کنونی خود هر دو با نقشه و آگاهانه وارد آن میشوند.

اما سال تحصیلی جدید برای نسل جوان تفاوت‌های جدی با سالهای گذشته دارد. سال تحصیلی جدید مهر دوره ای جدید از جدالهای بزرگ قدرتهای اقتصادی و نظامی جهانی و منطقه ای را بر خود دارد که با حمله نظامی امریکا- اسرائیل به ایران، عملاً ایران را به کانون حل و فصل این جدالها تبدیل کرد. جنگ جنایتکارانه ای که امریکا و اسرائیل به نام مقابله با جمهوری اسلامی و با پرچم "آزادی مردم ایران" در بوق و کرنا کردند، لطمات و عواقب مخرب این جنگ از هر زاویه ای اساساً متوجه مردم ایران و خصوصاً طبقه کارگر و اقشار محروم و نسل جوان آزادیخواه جامعه شد. این جنگ شرایط مبارزه نسل جوان آزادیخواه علیه جمهوری اسلامی را به زبان این نسل تغییر داد.

امسال در شرایطی سال تحصیلی را در ایران شروع میشود که فضای جنگ بر منطقه حاکم و فضای نه جنگ و نه صلح و هم جنگ و هم صلح بر جامعه ایران و منطقه سایه انداخته است. در این جدال دولت جنایتکار آمریکا مستقل از جنگی که به مردم ایران و منطقه تحمیل کرد، بعد از ناکامی در جنگ وسیعترین تحریمهای اقتصادی را به بهانه "مقابله با جمهوری اسلامی" به مردم ایران اعمال کرده است. جنگی اقتصادی که قربانیان آن بخش محروم جامعه ایران است. در مقابل جمهوری اسلامی نیز به تبلیغات وسیع ناسیونالیستی به نام "دفاع از وطن" در مقابل تجاوز خارجی، دفاع از "امنیت" مردم ایران و حفظ جامعه، با گسترش ملیتاریسم و تحمیل فقر همه جانبه به بهانه تحریم، کوشیده است که نه فقط بار اصلی فشار جنگ و تهدید را بر دوش طبقه کارگر و مردم محروم بگذارد که موقعیت خود را در مقابل آنان تحکیم کند. میکوشد به نام جنگ و تحریم و تحمیل فضای پادگانی، بسنن فضای سیاسی جامعه و تحمیل فقر مطلق، استیصال را به جامعه و در راس آن به طبقه کارگر، به جنبش حق زن، به نسل جوان آزادیخواه در مراکز تحصیلی و آموزشی تحمیل کند.

جنگ برای جمهوری اسلامی فرجه ای شد برای مقابله با جنبشهای اعتراضی و در راس آن مقابله با جنبش برابری طلبانه طبقه کارگر و نسل جوان آزادیخواه این طبقه چه در مراکز تحصیلی و آموزشی و چه در جامعه که دانشگاهها یکی از کانونهای پرخروش آن بود.

دوره اخیر علیرغم مشقات عظیم آن برای مردم ایران، دوره ای جدی از کشمکشهای بزرگ سیاسی را به همراه داشت. دوره ای که حول حمله نظامی به ایران صف بندیهای سیاسی بازتعریف شدند، فاصله ها و دوستی و دشمنی ها و پولاریزاسیون جامعه تعمیق و همه جریانها، احزاب و سازمان و گروههای مختلف سیاسی، مستقل از ادعاهای خود، با چهر واقعی خود در معرض دید و قضاوت جامعه قرار گرفتند.

در این دوره کمونیستهای طبقه کارگر چه در جنبش کارگری ایران و چه در جنبش حق زن و چه در میان نسل جوان در مراکز تحصیلی و آموزشی و در میان اقشار محروم جامعه، با پرچم نه به جنگ و حمله نظامی، نه به تحریم اقتصادی و نه به جمهوری اسلامی، قطع فوری و بی قید و شرط جنگ و با پرچم آزادی و برابری در مقابل ارتجاع امپریالیستی و بورژوازی ایران و حکومت آن ایستاده و دست رد به سینه همه آنها زدند. در این دوره جنبش برابری طلبانه در جامعه علیرغم فضای نامناسب و لطماتی که خورده بود، در

دفاع از حق زندگی آزاد و مرفه و انسانی از دستاوردهای خود در مقابل بورژوازی ایران و حکومتش و در مقابل تعرضات آنان به زندگی خود دفاع کرد.

دانشجویان و دانش آموزان آزادیخواه!

رفقای کمونیست!

بی تردید ما در دوره ای حساس و پر مخاطره قرار داریم. اما این دوره يك بار دیگر حقانیت ما، حقانیت آزادیخواهی کارگری و سوسیالیستی و راه حل ما برای رهایی جامعه بر همه کس عیان شد. این دوره نشان داد که رهایی در ایران و منطقه و جهان فقط در رهایی سوسیالیستی ممکن است. راههای دیگری که بورژوازی و نمایندگان آن در مقابل جامعه قرار میدهند چیزی جز سیاهی و تباهی و جنایت و جنگ و ویرانی نیست. این دوره نشان داد که ما علاوه بر جمهوری اسلامی با طیفی از نیروهای ضد کارگر، ضد آزادی و برابری در اپوزیسیون جمهوری اسلامی روبرو هستیم که هر یک بادیان کشتی خود را به پروژه های سیاه دولتهای مختلف از جمهوری اسلامی تا امریکا و اسرائیل گره زده اند.

مردم آزادیخواه در ایران و اکثریت عظیمی از جامعه، کارگران، زنان و نسل جوان در این دوره نه تنها به جمهوری اسلامی که به علاوه به پروژه های دولتهای مرتجع امریکا و اسرائیل و متحدان آنان در اپوزیسیون نه گفت و علیرغم مشقات هر روز در گوشه ای شاهد تجمعات کارگری، اعتراضات زنان و اقشار محروم جامعه و نسل جوان آزادیخواه، برای دفاع از بهبود زندگی، دفاع آزادی های سیاسی، علیه جنگ و فضای ملیتاریستی و... هستیم.

بازگشایی مراکز تحصیلی و آموزشی، فرصتی برای کمونیستها است که يك بار دیگر حول پرچم آزادی و برابری، توده وسیع دانشجویان و دانش آموزان را در این مراکز متحد کنند. کمونیستها تاریخی از تلاش انسانی و برابری طلبانه را پشت سر دارند. امروز وقت آن است که از همه تجارب و اعتبار يك تاریخ طولانی در خدمت شکل دادن به صفی انسانی و متحد و مبارزه ای سراسری برای رفاه و آزادی، علیه جنگ و استبداد، بهره گرفت. باید يك بار دیگر نسل جوان طبقه کارگر، سوسیالیستهای جوان از سنگر دانشگاه و مراکز تحصیلی با صدای رسا از جامعه و مدنیت، از آزادی و برابری دفاع کنند. کمونیستهای جوان میتوانند يك بار دیگر دانشگاه را به سنگر آزادی، سنگر دفاع از هویت انسانی و دفاع از حرمت و کرامت انسانها و علیه هویتهای کاذب مذهبی، ملی و ناسیونالیستی کنند.

رفقا!

شرط چنین تحولی در گرو پا پیش گذاشتن شما و ایفای نقشی تاریخی است که تنها از کمونیستها ساخته است. جامعه به دانشگاه و به نقش شما چشم دوخته است.

زنده باد آزادی و برابری

زنده با سوسیالیسم

حزب کمونیست کارگری-کمونیست (خط رسمی)

۳۱ شهریور ۱۴۰۵ (۲۲ سپتامبر ۲۰۲۶)

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران

دیگه نیا؟

مصطفی اسدپور

می‌گویند زمان آن عصای احتیاط گذشته است؛ لغت و لعاب کارفرمای "نان‌آور" رفته و میبایست با تکیه با آن همه حمایت قانونی دیگر خودش روی پای خودش بایستد. واسطه‌های شورای اسلامی دیگر موی دماغ بودند و وقت کاری را هدر می‌دادند. دستمزدهای معوقه، قراردادهای موقت، دادگاه‌های کشکی رسیدگی به شکایات، و گروه سرکوب گوش به زنگ، همه با هم حق، خیال و امکان مقاومت کارگر در برابر کارفرما را پوچ کرده بود. مهتر از همه، آن شبکه حفاظت کارگری که هنوز می‌توانست از کارگر کسی بسازد، پایش را توی یک کفش کند و از حق خودش دفاع کند، کم‌کم با توطئه کارفرما و به بهانه گرفتاری و هزار دلیل دیگر رخت برپست. امروز اگر کارفرما کسی به حساب می‌آید، نه از زور خودش، بلکه از این روست که دیوار حمایت و همبستگی کارگری آن‌قدر بلند و محکم به نظر نمی‌رسد. اخراج مهر زمان امروز را بخود گرفته است.

اخراج، حتی برای خوش شانس‌ترین همکار که شاید زودتر کار بعدی پیدا کند، می‌تواند عواقب سخت و جبران ناپذیری داشته باشد. اخراج فقط خود بیکار شدن نیست؛ پشتش قسط و اجاره خانه، دوا و درمان مادر بزرگ زمین‌گیر گوشه خانه، خرج مدرسه بچه و هزار دردسر دیگر خوابیده است. همین‌هاست که کله‌شق ترین همکار را هم به احتیاط می‌کشاند. دیوار اتحاد کارگری شاید همان سبب خیری باشد که همه همکاران را از تلخی تنهایی و از کمدی وحشت کارفرما بیرون می‌کشد و به سمت شبکه رفاه و تعصب همبستگی کارگری هل می‌دهد. باید سراغ همین دیوار رفت. این شغل و این کارفرما، که نه شغل درست و حسابی‌اند و نه رونقی برای سفره، مثل گرگ وسط کارگران می‌چرخند و دنبال قربانی ضعیف تر می‌گردند تا زهر چشم بگیرند. هیچ ارگان و هیچ نیرویی، جز همین اتحاد، قرار نیست نه فقط در برابر اخراج، بلکه در برابر مصائب بزرگتری که کارفرما با اخراج به بار می‌آورد، به داد کارگران برسد.

امتحان ساده است: همین که خبر اخراج را شنیدید، دور هم جمع شوید، خردتان را جای او بگذارید، و سرانگشتی حساب کنید چه می‌شود کرد تا تعداد هرچه بیشتری از همکاران از نمایش خشم اژدها و اشتباه اخراج کارفرما نجات پیدا کنند.

امروز که رفتید خانه، صغیر و کبیر را جمع کنید. حتی اگر دیر وقت بود، کنار کوچکترین عضو خانواده بنشینید و از جمع بزرگتری بگویید که اسمش طبقه کارگر است؛ از تصمیم امروزتان بگویید، از سنت و روش‌های رفاهت کارگری، و از این که اجازه نخواهید داد چهره کریه سرمایه روی زندگی آن‌ها هم سایه بیندازد. بگذارید همه، هر کسی که به شجره کارگری وصل است، از این عزم و اراده باخبر باشد. حتی اگر هنوز کوچکتر از آن است که سر در بیاورد، با همان زبان کارگری برایش بگویید اتحاد کارگری، اضافه‌دستمزد و رفاهت یعنی چه، و چطور سرنوشت او را نه به آسمان‌ها و نه به غفرتی کنترل و استثمار سرمایه نخواهید سپرد. کودکان خانواده شاید هنوز نفهمند، اما گوش می‌دهند و خیلی زودتر از آنچه فکرش را بکنید، در تجربه خودشان به یاد خواهند آورد. نتیجه این جلسه و همفکری هم خیلی زودتر از آنچه فکرش را بکنید، همه کارگران را به تصفیه حساب با کارفرمای فرصت‌طلب می‌کشاند. چه بخواهید و چه نخواهید، تبار کارگر را، چه در کار و چه در بیکاری، از داستان همبستگی، کشمکش متحدانه و هم سرنوشتی گریزی نیست.

۲۱ سپتامبر ۲۰۲۶

دستمزدهای شناور در ایران

طبقه کارگر و زمین مفت زیر پای کیفرخواست علیه سرمایه

مصطفی اسدپور

اجلاس شورای عالی کار برگزار شد. چند سطر منتشره از زبان خانه کارگر بطرز درخشانی تمام موجودیت شورای عالی دستمزد، تشریفات تعیین دستمزد، حرف و حدیث کناری دستمزد و بالاخره داستان ترمیم را خلاصه کرده و حاصل آنرا در قضاوت مشتری خود در کیوسک جراید صبح کشور قرار میدهد: هیچ و پوچ! ("در شورای عالی کار امروز چه گذشت؟"، ایلنا، ۲۸ شهریور ۱۴۰۵)

گناه خبرنگار فلک زده نشریه خانه دولتی و رسمی کارگر چه میتواند باشد که شش ماه بعد از مصوبه ای که تمامی طرف های حکومتی تعیین دستمزد همان موقع و یکصدا بر عدم کفایت دستمزد مصوب تاکید داشتند؛ در شق القمر جدید به "اجماع برسند".

بقیه ماجرا دیگر از فرط تکرار بی ارزش است و هر شهروند ایرانی بنا به تعریف باید "فوت آب" باشد که از رایزنی وزیر کار با دولت هیچ آبی گرم نخواهد شد. هنوز نه جلسه بعدی معلوم است و نه افزایش دستمزد. تازه افزایش دستمزد را باید به تصویب مجلس و شورای نگهبان رساند که خود داستان دیگری است.

دستمزدها پایین است و جوابگوی نیازهای پایه توده مزدبگیر نیست. دستمزدها باید فوراً افزایش یابد. اما چرا؟ چگونه؟ و برای تغییر اوضاع یقه چه کسی را باید گرفت؟ بالاخره کسی باید به این ادبیات کثیف و توهین آمیز پایان دهد. دستمزدها توسط ارگان حکومتی پایین مقرر شده است. این اقدام جنایتکارانه است و آگاهانه دارد تعداد بیشماری از مردم کارگر و زحمتکش را به کشتارگاه می سپارد. مردمی که از ترمیم و اجماع و لغت و لعاب بدون تاریخ و بدون تضمین به جایی نخواهند رسید. خوب میدانند که شش ماه بازی تاکنونی ره به کجا میرود و سال ۱۳۹۵ را تکرار سال قبل و قبل تر رقم خواهد زد.

دستمزدها همیشه و بدون هر گونه انتظار و بدون نیاز به هر مصوبه بدون وقفه در حال تغییر است تا کمترین سطح ممکن از نعمات جامعه نصیب طبقه کارگر بشود. دستمزدها فقط در بیان پولی مقرر در فیش حقوقی خلاصه نمیشود. بخور و نمیر سفره خانواده کارگری که جز تلنبار تکرار حسرت و گرسنگی نیست؛ بر خورداری از مدرسه، صف بیمارستان، اینکه پدر خانواده چند سال عمر خواهد کرد و چند دندان در دهان خواهند داشت، دخترک کارگری چقدر قد خواهد کشید ... مسکن و هزار کوفت دیگر؛ اینکه تا کی قرار است به حرمت و کرامت کارگری جامعه از طرف نوکرهای قد و نیمقد حکومتی در خانه کارگر و شوراهای عالی تف انداخته شود ... همه و همه کیفرخواست دستمزد جامعه پنجاه میلیونی مزدبگیران ایران را تشکیل میدهند. شاهکار مهندسین و کارگزاران دستمزدهای زیر خط فقر در ایران آنجاست که علناً در این سطر اعلام شده است:

"نشست بعدی شورای عالی کار با موضوع تعیین میزان ترمیم دستمزد کارگران مشمول قانون کار، به زودی برگزار شود."

تعیین تکلیف قانون کار، که رسماً نود درصد از کارگر آن جامعه را از همان دستمزد زیر خط فقر مصوب شورای عالی کار محروم میکند با چه کسی است؟ این تبعیض و این آپارتاید توام با رنگ تند توحش در استثمار و سرکوب و بهره کشی، این تاریخ سراپا از سر پل های شناور در میان وعده های بی سر و ته چگونه و با کدام کیفر خواست پایان خواهد گرفت؟

همه چیز بستگی به انتخاب کارگران، بخش های پیشرو، رهبران و آژیتاتورهای طبقه دارد. عمارت حکومتی و طبقه سرمایه در ایران کاغذی و پوشالی است و با یک پف در هم میریزد. میتوان متن خبرگزاری ایلنا را از منظر یک گزارش از موقعیت حکومت سرمایه در ایران و در جلسه "چه باید کرد" رهبران کمونیست کارگری از نظر گذراند. این کاری است که ما در حزب کمونیست (خط رسمی) در دستور کار خود داریم.

در یک کلام پاسخ دستمزدها فقط میتواند به همان اندازه نامعلوم، و شناور در میان توافقات و انتظارات و مصلحت های کارگری باشد. همانقدر کار صورت خواهد گرفت که دستمزد میدهند!! قانون و مصوبات و دستمزد و افاضات فرعون مسلک مومیایی مالیده است. همه چیز در گرو طبقه کارگر و زمین مفت زیر پای سازمان و اراده متحد کارگران است. این بنوبه خود جز با یک کیفر خواست قاطع و انتقام و خلع ید از سرمایه و حکومت جمهوری اسلامی ممکن نیست.

۲۱ سپتامبر ۲۰۲۶

امان کنا

طبقه کارگر و صندوق رای

موجود و و جایگزینی آنهاست و به این ترتیب، سیاست های راسیستی این احزاب به عنوان خواست عمومی و مورد قبول مردم جلوه داده می شود. گویا این راست افراطی است که با محدود کردن قوانین "مهاجرت" و با رجوع به شعار "آلمان اول" قادر خواهد بود که شکوفایی اقتصادی را به آلمان بازگرداند! عینا همین سناریو در فرانسه، بریتانیا، هلند و غیره در جریان بوده و هست. جالب است که الگوی ارائه شده توسط حزب آ.اف.د. همان شعارهایی انتخاباتی ترامپ است.

اما این تصویر، واقعیتی که در اروپا در جریان است را نشان نمی دهد. ائتلاف چپ در برلین، علیرغم سیاست های اخیر خود، نظیر همسویی با احزاب سنتی پارلمانی آلمان، بخصوص در رابطه با تسلیحات نظامی و کاهش خدمات اجتماعی، و یا حتی پشتیبانی آن از دولت فاشیست اسرائیل با ادعای مقابله با "انتنی سمیتیسم" که به انشعابات پی در پی و جدایی تعداد قابل ملاحظه ای از سران شناخته شده سوسیالیست از این ائتلاف منجر شد، توانست بیشترین آرا را به خود جلب کند و در برلین برای اولین بار پس از فروپاشی دیوار اکثریتی قابل ملاحظه را کسب کند. این موفقیت نه بر اساس سیاست های پیشرو این ائتلاف، بلکه ناشی از شکل گیری یک سد مقاومت عمومی در این کشور در مقابل اولاد دولت راست و محافظه کار موجود و مهمتر مقابله با امکان پیروزی همه جانبه حزب آ.اف.د. بود. عینا همان که در فرانسه علیه حزب مارین لوپن و یا در بریتانیا در مقابل حزب مایکل فاراژ اتفاق افتاد.

بر خلاف ادعاهای بورژوازی، بحرانی که امروز کل اروپا را در خود فرو برده است، به مراتب عمیق تر از آن است که احزاب دست راستی قادر به یافتن راهی برای خروج از آن باشند. سیاست آ.اف.د. در آلمان و دیگر احزاب دست راستی در کشورهای اروپایی، در مورد "نیاز" به گسترش میلیتاریسم و انداختن بار هزینه های ناشی از آن بر دوش مردم این قاره، تفاوتی با سیاست های جاری احزاب سنتی، چپ یا راست، ندارد. ادعای احزاب دست راستی مبنی بر پایان دادن به حمایت از دولت زلنسکی و بازگشت به قراردادهای گاز و انرژی با روسیه، امروز همانقدر واقعی است که شعارهای انتخاباتی ترامپ در همین مورد برای مردم آمریکا. مسلما هرگونه تغییری در این سیاست ها، نه ناشی از حضور یا عدم حضور احزاب دست راستی در حکومت، بلکه منتج از تغییرات پایه ای تری است که در رقابت های جهانی در جریان است. راه حل واقعی و موثر به این اوضاع، و تضمین تحمیل عقب نشینی به این میلیتاریسم، تنها در دست نیروی طبقاتی و اجتماعی کارگری است که هیچ نفعی در ادامه این جنگ و کشتارها ندارد.

دامن زدن به ناسیونالیسم وسیع تر، جدایی بر اساس کارگر آلمانی و فرانسوی و بریتانیایی و غیره و زدودن هرگونه احساس نزدیکی و همبستگی بین مردم و طبقه کارگر در اروپا، سیاست عمومی احزاب دست راستی برای تحمیل تفرقه بیشتر بر صفوف این طبقه است. راست افراطی و فاشیسم پرچمی است که امروز بورژوازی در اروپا برای مقابله با طبقه کارگر در دست گرفته است تا از این طریق با یک یورش همه جانبه تر و "ساختار شکنانه"، فشار بیشتری برای باز پس گیری هرگونه دستاورد این طبقه در اروپا وارد کند. فراتر از این، اکنون حتی خبرگزاری دولتی آلمان نیز اذعان می کند که "نظر سنجی نشان داده اند" که دیگر نه "مهاجرین و قوانین مهاجرتی موجود"، بلکه وضعیت اقتصادی است که در صدر خواست های رای دهندگان در آلمان قرار دارد!

طبقه کارگر و مردم در آلمان امروز با همان مشکلات و معضلاتی مواجه هستند که کارگران و مردم در ایتالیا، هلند، دانمارک و غیره، با وجود حکومت های احزاب راست و فاشیست در آنها، با آن دست به گریبان هستند. کاهش روزافزون امکانات اجتماعی، بیکاری های

گسترده، ناامنی اقتصادی و اجتماعی، مشکلات مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش و غیره در تمامی این کشورها، به درجات زیادی، یکسان است. افزایش سرسام آور هزینه های زندگی و تحمیل ریاضت اقتصادی، نه تنها پاسخ دولت مرتس، بلکه سیاست اتخاذ شده بورژوازی در اروپا، چه در حکومت و چه در اپوزیسیون، برای برون رفت از این بحران عمیق این دوره است. راهی که با مقابله و مقاومت طبقه کارگر، هر چند آشکار یا پنهان، محدود یا وسیع، در کل اروپا در جریان است.

نتیجه انتخابات ایالتی اخیر در آلمان، در واقع نه بازتابی از این مبارزه طبقاتی، بلکه ارائه تصویر یک جانبه ای، با تبلیغات وسیع از سوی میدیا، است که بورژوازی برای محدود کردن مجرای این مبارزه به "صندوق های رای پارلمانی" مطرح می کند. این تلاش برای دمیدن جان تازه به "دمکراسی پارلمانی"، در دوره ای که رئیس جمهور مهد دمکراسی در آمریکا، نتایج انتخابات سراسری در این کشور را "دروغ قرن" نامیده است، نمی تواند پاسخی قابل اتکا و تعیین کننده در جدال طبقاتی جاری باشد. امروز، جایگزینی مرتس در آلمان با رقیب "راست افراطی" او، همانقدر تعیین کننده است که جایگزینی کی پر استارمر با اندی برنهام در بریتانیا. در اروپای فعلی، تنها یک واقعه همچنان ثابت خود را در انتخابات نشان می دهد و آن اینکه، با وجود کاهش مداوم تعداد نسبی رای دهندگان، مردم همواره بیشترین رای را به احزابی می دهند که در حکومت نیستند!

از منظر طبقه کارگر، از دیدگاه طبقه ای که در اروپا تجربه چند قرن حکومت احزاب گوناگون بورژوازی سنتی، دست راستی و چپی و سوسیالیستی و غیره را تجربه کرده است، پاسخ تعیین کننده کارگر نه در صندوق های رای پارلمانی، بلکه در محیطی است که این طبقه قادر به نشان دادن قدرت واقعی خود برای تغییر این اوضاع است. پایان دادن به این اوضاع، تنها با اتحاد، همبستگی و سیاست مستقل این طبقه از طریق شکل گیری قطب کمونیستی، ممکن می گردد.

۲۱ سپتامبر ۲۰۲۶

کارگران کمونیست

حزب حکمتیست (خط رسمی)، سنگر

اتحاد طبقاتی و تشکل حزبی شما است.

به این حزب پیوندید!

پلنوم ۳۳ کمیته مرکزی حزب با موفقیت به کار خود

پایان داد!

روزهای ۱۱ و ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۶، کمیته مرکزی حزب، با حضور اکثریت اعضا و با شرکت هیئتی از رهبری حزب کمونیست کارگری عراق که متشکل از رفقا نادیه محمود، عمار شریف و خلیل ابراهیم، پلنوم روئین خود را در شهر سلیمانیه برگزار کرد.

پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد رفقای جانبخته راه آزادی و سوسیالیسم و رفقا جلیل شاباز و مصطفی یونسی از کادرهای حزب، آغاز به کار کرد. پس از آن، رفیق عثمان حاجی مارف، دبیر کمیته مرکزی، سخنرانی افتتاحیه را ایراد کرد. رفیق عثمان در سخنرانی خود به وضعیت سیاسی حساسی که منطقه و کردستان در آن قرار دارد و بر نقش پلنوم در مواجهه با این شرایط تأکید نمود. او به وضعیت "نه جنگ، نه صلح" بین آمریکا و ایران که تأثیر مستقیمی بر وضعیت سیاسی عراق و کردستان دارد اشاره کرد و همچنین به بن‌بست سیاسی احزاب ناسیونالیست کرد و حاکمیت تحمیل شده که جامعه کردستان را در گرداب ظلم و ستم و ناامیدی غرق کرده است، پرداخت. او تأکید کرد که بر همین مبنا انتظاری که از این پلنوم می‌رود این است که یک افق سیاسی برای مقابله با این شرایط دشوار و گسترش مبارزه توده‌ای و کارگری در دستور کار قرار دهد.

پس از سخنرانی رفیق عثمان، پلنوم کار خود را آغاز کرد. نخستین دستور جلسه، گزارش دفتر سیاسی و نهادهای اصلی حزب در فاصله بین پلنوم ۳۲ و ۳۳ کمیته مرکزی بود. در این بخش، به تفصیل درباره فعالیت‌های این دوره، نقاط قوت و ضعف فعالیت نهادهای حزب مورد بحث قرار گرفت. پلنوم بر مبارزه قاطعانه برای رفع موانع و مشکلاتی که بر سر راه فعالیت حزب قرار گرفته‌اند، تأکید کرد و همزمان بر تقویت نقش حزب و نهادهای مختلف آن برای پیشبرد مبارزه در عرصه‌های گوناگون تأکید نمود.

دومین دستور جلسه پلنوم، درباره وضعیت سیاسی حزب به طور کلی بود. این بخش توسط رفیق ربیوار احمد ارائه شد و شرکت کنندگان با اشتیاق در این بحث مشارکت کردند. در این بحث جایگاه سیاسی، اجتماعی، سازمانی و رهبری حزب به صورت همه‌جانبه ارزیابی شد. پلنوم با رویکردی انتقادی-سیاسی پیشرو و انقلابی، مسیری که حزب در چند سال گذشته طی کرده است را به طور جامع تحلیل کرد. در این بخش به طور دقیق بر ریشه‌های اصلی موانع و مشکلات و کندی پیشرفت حزب تأکید شد تا حزب بتواند نقش شایسته خود را به عنوان یک حزب سیاسی-کمونیستی در مبارزات سیاسی جامعه و مقابله با جنبش‌های بورژوایی و تغییر موازنه نیرو به نفع طبقه کارگر و توده‌های ستمدیده کردستان ایفا کند. در پایان این بخش، کمیته مرکزی با اشتیاق فراوان بر سازماندهی دوره جدیدی از فعالیت سیاسی، اجتماعی و سازمانی حزب تأکید کرد تا بتواند بویژه در رهبری و سازماندهی جنبش کارگری و توده‌ای برای مقابله با شرایط فاجعه‌بار کنونی و ایجاد تغییرات انقلابی گام بردارد.

موضوع دیگری که در پلنوم مورد بحث قرار گرفت، آخرین تحولات سیاسی کردستان تحت تأثیر وضعیت «نه جنگ، نه صلح» بین آمریکا و اسرائیل با ایران بود که توسط رفیق محسن کریم ارائه شد. در این بحث، به تأثیرات منفی درگیری و جنگ بین آمریکا-اسرائیل علیه مردم ایران اشاره شد. که علی‌رغم بن‌بست سیاسی موجود در اقلیم، به دلیل اختلافات بین اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان و بن‌بست افق سیاسی آن‌ها که وضعیت سیاسی، امنیتی و معیشتی کارگران و زحمتکشان کردستان را به شدت دشوار و بی‌ثبات کرده و

آینده‌ای مبهم را پیش روی مردم کردستان قرار داده است. همچنین در این مبحث راهکارهایی برای خروج از این شرایط ارائه شد و بر این نکته تأکید گردید که حزب باید جهت‌گیری سیاسی خود را در این زمینه به جامعه اعلام کند.

به دنبال آن رفیق عثمان حاجی مارف بحثی را درباره حاکمیت تحمیل شده دو خانواده طالبانی و بارزانی ارائه داد که جامعه کردستان را درگیر بی‌عدالتی و بی‌آفتی و به کانون اعتراض و نارضایتی و نفرت گسترده مردم تبدیل کرده است. در این بحث رفیق عثمان توضیح داد که پایان دادن به این حاکمیت خانوادگی ستمکار، گام اول برای خروج کردستان از بن‌بست سیاسی کنونی و هدایت جامعه به سوی تغییرات انقلابی در وضعیت سیاسی است و ایجاد حکومتی مبتنی بر اراده مستقیم مردم که ضامن آزادی و رفاه توده‌های کارگر و زحمتکش می‌باشد.

یکی دیگر از مباحث پلنوم، بحث بر سند "مبارزه علیه گرانی" بود که توسط رفیق محسن کریم ارائه شد. این سند به طور شفاف عوامل و دلایل گرانی بی‌رویه را برشمرد که شامل سیاست‌های سرمایه‌دارانه دولت بورژوایی-میلیتاری-خانوادگی اقلیم است که بر پایه خالی کردن جیب کارگران و زحمتکشان و تاراج منابع عمومی، تحمیل مالیات‌ها و عوارض، و خصوصی کردن تمامی خدمات عمومی و ضروری استوار است. همچنین، راهکارها و گام‌های عملی برای تحقق خواسته‌ها و مسائل مطرح‌شده در این سند به طور دقیق مشخص شد.

موضوع مهم دیگری که در پلنوم مورد بحث قرار گرفت، سیاست سازماندهی حزب در میان کارگران بود. این بخش توسط رفقا محسن کریم، ربیوار احمد و خسرو سایه آماده و جمع بندی شده بود. رفقا محسن کریم و خسرو سایه این بحث را ارائه دادند و از سوی شرکت‌کنندگان بحث‌های مفصل و جامعی در این زمینه مطرح شد. در این بحث به روشنی اصول، جهت‌گیری‌ها و گام‌های عملی فعالیت حزب در میان کارگران، چه در زمینه سازماندهی حزب کمونیستی و چه در زمینه سازماندهی توده‌ای-غیرحزبی، به طور شفاف مشخص گردید. همچنین قرار بر این شد که رهبری حزب باید چندین سمینار و جلسه‌ای را در میان صفوف حزب برگزار کند به منظور نهادینه کردن این شیوه از فعالیت کمونیستی و ایجاد کمیته‌های حزبی کمونیستی و سازمان‌های انقلابی توده‌ای کارگران و اقشار زحمتکش در جامعه کردستان.

پس از مباحث پلنوم و اسناد و مصوبات، در بخش تصمیم‌گیری، مجموعه‌ای از تصمیمات مهم درباره نحوه کار و اجرای سیاست‌ها و اسناد حزب اتخاذ شد.

آخرین دستور جلسه پلنوم، انتخابات برای دبیر کمیته مرکزی و اعضای دفتر سیاسی بود. در این بخش رفیق عثمان حاجی مارف با اکثریت آراء به عنوان دبیر کمیته مرکزی انتخاب شد. همچنین، رفقا خسرو سایه، ربیوار احمد، دشتی جمال، آزاد مجید، محسن کریم، وهستا مهدی رسول، جمال محسن، عبدالله محمود، ربیوار عارف و آلان مارف به عنوان اعضای دفتر سیاسی انتخاب شدند. همچنین، در روز ۱۴ سپتامبر، اولین جلسه دفتر سیاسی پس از پلنوم برگزار شد که در آن علاوه بر پیگیری مصوبات و دستور عمل‌های پلنوم، اقدامات عملی دفتر سیاسی برای آینده مشخص شد و در همین راستا نیز، هیئتی اجرایی برای پیشبرد و اجرای آن تعیین گردید.

حزب کمونیست کارگری کردستان

۱۴ سپتامبر ۲۰۲۶

قدرت طبقه کارگر در شکل و تحزب اوست!



سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سردبیر کمونیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist.ol

سردبیر حکمتیست هفتگی: فواد عبداللہی

انقلاب کارگری انقلابی از سر فقر و استیصال و ناچاری اوضاع کارگران نیست. انقلابی مبتنی بر آگاهی و آمادگی مادی و معنوی طبقه کارگر است. هرچه توده مردم کارگر از آزادی های سیاسی وسیع تری برخوردار باشند، هرچه شخصیت و حرمت مردم بطور کلی و طبقه کارگر بطور اخص در جامعه تثبیت شده تر باشد، هرچه طبقه کارگر از رفاه و امنیت اقتصادی بیشتری برخوردار باشد و بطور کلی هرچه مبارزات کارگری و آزادیخواهانه موازین سیاسی و رفاهی و مدنی پیشروتری را به جامعه بورژوایی تحمیل کرده باشند، به همان درجه شرایط برای انقلاب کارگری علیه کلیت سرمایه داری آماده تر و پیروزی این انقلاب قاطعانه تر و همه جانبه تر خواهد بود. جنبش کمونیسم کارگری در صف مقدم هر مبارزه برای اصلاح موازین جامعه موجود به نفع مردم قرار دارد.

برنامه یک دنیای بهتر